

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۹۸

آیه ۱-۳

آیه و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الر تلك ایت الکتب المبین ۱  
 انا انزلنه قرءنا عربیا لعلکم تعقلون ۲  
 نحن نقص علیک احسن القصص بما اوحینا الیک هذا القرءان و ان کنت من  
 قبله لمن الغفلین ۳

ترجمه :

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر  
 ۱- الر - آن آیات کتاب آشکار است.  
 ۲- ما آنرا قرآن عربی نازل کردیم تا شما درک کنید (و بیندیشید).  
 ۳- ما بهترین سرگذشتها را بر تو بازگو کردیم، از طریق وحی کردن  
 این قرآن به تو، هر چند پیش از آن از غافلان بودی.

تفسیر :

احسن القصص در برابر تو است.

این سوره نیز با حروف مقطعه (الف - لام - راء) آغاز شده است که نشانه‌ای از  
 عظمت قرآن و ترکیب این آیات عمیق و پر محتوی از ساده‌ترین اجزاء یعنی  
 حروف الفبا می‌باشد

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۹۹

درباره حروف مقطعه قرآن تا کنون در سه مورد (آغاز سوره بقره و آل عمران و  
 اعراف) بقدر کافی بحث کرده‌ایم و دیگر ضرورتی برای تکرار نیست، و دلالت  
 آنها را بر عظمت قرآن ثابت کردیم.  
 و شاید به همین دلیل است که بعد از ذکر حروف مقطعه بلافاصله اشاره به  
 عظمت قرآن می‌کند و می‌گوید اینها آیات کتاب مبین است کتابی روشنی  
 بخش و آشکار کننده حق از باطل و نشان دهنده صراط مستقیم و راه پیروزی  
 و نجات (تلك آیات الكتاب المبین).

جالب توجه اینکه در این آیه از اسم اشاره به دور (تلک) استفاده شده است، که نظیر آن در آغاز سوره بقره و بعضی دیگر از سوره‌های دیگر قرآن داشتیم و گفتیم این گونه تعبیرات همگی اشاره به عظمت این آیات است یعنی آنچنان بلند و والا است که گوئی در نقطه دور دستی قرار گرفته، در اوج آسمانها، در اعماق فضای بیکران که برای رسیدن به آن باید تلاش و کوشش وسیعی انجام داد، نه همچون مطالب پیش پا افتاده که انسان در هر قدم با آن روبرو می‌شود. (نظیر این تعبیر را در ادبیات فارسی نیز داریم که در حضور یک شخص بلند پایه می‌گویند: آن جناب... آن مقام محترم...).

سپس هدف نزول این آیات را چنین بیان می‌کند:  
ما آن را قرآن عربی فرستادیم تا شما آن را به خوبی درک کنید (انا انزلناه قرآنا عربيا لعلکم تعقلون).

هدف تنها قرائت و تلاوت و تیمن و تبرک با خواندن آیات آن نیست، بلکه هدف نهائی درک است، درکی نیرومند و پر مایه که تمام وجود انسان را به سوی عمل دعوت کند.

اما عربی بودن قرآن علاوه بر اینکه زبان عربی بشهادت آنها که اهل مطالعه

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۰۰

در زبانهای مختلف جهانند آنچنان زبان وسیعی است که می‌تواند ترجمان لسان وحی باشد و مفاهیم و ریزه کاریهای سخنان خدا را باز گو کند، علاوه بر این، مسلم است که اسلام از جزیره عربستان از یک کانون تاریکی و ظلمت و توحش و بربریت طلوع کرد، و در درجه اول می‌بایست مردم آن سامان را گرد خود جمع کند، آنچنان گویا و روشن باشد که آن افراد بی‌سواد و دور از علم و دانش را تعلیم دهد و در پرتو تعلیمش دگرگون سازد و یک هسته اصلی برای نفوذ این آئین در سایر مناطق جهان به وجود آورد.

البته قرآن با این زبان برای همه مردم جهان قابل فهم نیست (و به هر زبان دیگری بود نیز همین گونه بود) زیرا ما یک زبان جهانی که همه مردم دنیا آنرا بفهمند نداریم، ولی این مانع از آن نخواهد شد که سایر مردم جهان از ترجمه‌های آن بهره گیرند و یا از آن بالاتر با آشنائی تدریجی به این زبان، خود آیات را لمس کنند و مفاهیم وحی را از درون همین الفاظ درک نمایند.

به هر حال تعبیر به عربی بودن که در ده مورد از قرآن تکرار شده پاسخی است به آنها که پیامبر را متهم می‌کردند که او این آیات را از یک فرد عجمی یاد

گرفته و محتوای قرآن یک فکر وارداتی است و از نهاد وحی نجوشیده است. ضمناً این تعبیرات پی در پی این وظیفه را برای همه مسلمانان به وجود می‌آورد که همگی باید بکوشند و زبان عربی را به عنوان زبان دوم خود به صورت همگانی بیاموزند از این نظر که زبان وحی و کلید فهم حقایق اسلام است.

سپس می‌فرماید: ما نیکوترین قصه‌ها را از طریق وحی و فرستادن این قرآن برای تو بازگو می‌کنیم هر چند پیش از آن، از آن غافل بودی (نحن نقص عليك احسن القصص بما اوحينا اليك هذا القرآن و ان كنت من قبله لمن الغافلين).

---

### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۰۱

بعضی از مفسران معتقدند که «احسن القصص» اشاره به مجموعه قرآن است، و جمله بما اوحينا اليك هذا القرآن را قرینه بر آن می‌دانند، وقصه در اینجا تنها به معنی داستان نیست، بلکه از نظر ریشه لغت به معنی جستجو از آثار چیزی است، و هر چیز که پشت سر هم قرار گیرد، عرب به آن قصه می‌گوید و از آنجا که به هنگام شرح و بیان یک موضوع، کلمات و جمله‌ها پی در پی بیان می‌شوند، این کار را قصه‌نامیده‌اند. بهر حال خداوند مجموعه این قرآن که زیباترین شرح و بیان و فصیحترین و بلیغترین الفاظ را با عالیت‌ترین و عمیقترین معانی آمیخته که از نظر ظاهر زیبا و فوق‌العاده شیرین و گوارا و از نظر باطن بسیار پر محتواست احسن القصص نامیده.

در روایات متعددی نیز مشاهده می‌کنیم که این تعبیر مجموعه قرآن به کار رفته است هر چند این روایات به عنوان تفسیر آیه مورد بحث وارد نشده است (دقت کنید).

مثلاً در حدیثی که علی بن ابراهیم از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده می‌خوانیم: و احسن القصص هذا القرآن: بهترین قصه‌ها این قرآن است. در کتاب روضه کافی در خطبه‌ای از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) چنین نقل شده که ان احسن القصص و ابلغ الموعظة و انفع التذکر کتاب الله عز ذکره: بهترین داستانها و رساترین موعظه‌ها و سودمندترین تذکرها کتاب خداوند متعال است.

ولی پیوند آیات آینده که سرگذشت یوسف را بیان می‌کند با آیه مورد بحث

آنچنان است که ذهن انسان بیشتر متوجه این معنی می شود که خداوند داستان یوسف را احسن القصص نامیده است و حتی شاید برای بسیاری به هنگام

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۰۲

مطالعه آیات آغاز این سوره غیر از این معنی چیزی به ذهن نیاید. اما بارها گفته ایم که مانعی ندارد این گونه آیات برای بیان هر دو معنی باشد، هم قرآن بطور عموم احسن القصص است و هم داستان یوسف بطور خصوص. چرا این داستان بهترین داستان نباشد؟ با اینکه در فرازهای هیجان انگیزش ترسیمی از عالیتترین درسهای زندگی است. حاکمیت اراده خدا را بر همه چیز در این داستان به خوبی مشاهده می کنیم. سر نوشت شوم حسودان را با چشم خود می بینیم، و نقشه های نقش بر آب شده آنها را مشاهده می کنیم. ننگ بی عفتی، عظمت و شکوه پارسائی و تقوی را در لابلای سطورش مجسم می بینیم.

منظره تنهائی یک کودک کم سن و سال را در قعر چاه، شبها و روزهای یک زندانی بی گناه را در سیاه چال زندان، تجلی نور امید از پس پرده های تاریک یاس و نومیدی و بالاخره عظمت و شکوه یک حکومت وسیع که نتیجه آگاهی و امانت است، همه در این داستان از مقابل چشم انسان رژه می رود. لحظاتی را که سر نوشت یک ملت با یک خواب پر معنی دگرگون می شود و زندگی یک قوم و جمعیت در پرتو آگاهی یک زمامدار بیدار الهی از نابودی نجات می یابد، و دهها درس بزرگ دیگر در این داستان منعکس شده است چرا احسن القصص نباشد؟!:

منتها احسن القصص بودن سر گذشت یوسف به تنهائی کافی نیست، مهم این است که در ما آنچنان شایستگی باشد که بتوانیم اینهمه درس بزرگ را در روح خود جای دهیم.

بسیارند کسانی که هنوز به داستان یوسف به عنوان یک ماجرای عشقی

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۰۳

جالب می نگرند، همچون چارپایانی که به یک باغ پر طراوت و پر گل، تنها به صورت یک مشت علف برای سد جوع می نگرند.

و هنوز بسیاری از کسانی که با دادن شاخ و برگهای دروغین به این داستان سعی دارند از آن یک ماجرای سکسی بسازند، این از عدم شایستگی و قابلیت محل است و گر نه اصل داستان همه گونه ارزشهای والای انسانی را در خود جمع کرده است و در آینده به خواست خدا خواهیم دید که نمی توان به آسانی از فرازهای جامع و زیبای این داستان گذشت، و به گفته شاعر شیرین سخن گاه در برابر جاذبه های این داستان بوی گل انسان را چنان مست می کند که دامنش از دست می رود!

### نقش داستان در زندگی انسانها.

با توجه به اینکه قسمت بسیار مهمی از قرآن به صورت سرگذشت اقوام پیشین و داستانهای گذشتگان بیان شده است، این سؤال برای بعضی پیش می آید که چرا یک کتاب تربیتی و انسانساز اینهمه تاریخ و داستان دارد؟.

اما توجه به چند نکته علت حقیقی این موضوع را روشن می سازد:

۱ - تاریخ آزمایشگاه مسائل گوناگون زندگی بشر است، و آنچه را که انسان در ذهن خود با دلائل عقلی ترسیم می کند در صفحات تاریخ به صورت عینی باز می یابد، و با توجه به اینکه مطمئن ترین معلومات آن است که جنبه حسی داشته باشد، نقش تاریخ را در نشان دادن واقعیات زندگی به خوبی می توان درک کرد.

انسان با چشم خود در صفحات تاریخ، شکست مرگباری را که دامن یک قوم و ملت را بر اثر اختلاف و پراکندگی می گیرد می بیند، و همین گونه پیروزی درخشان قوم دیگر را در سایه اتحاد و همبستگی.

تاریخ با زبان بی زبانی نتایج قطعی و غیر قابل انکار مکتبها: روشها،

---

### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۰۴

و برنامه های هر قوم و گروهی را بازگو می کند.

داستانهای پیشینیان مجموعه ای است از پرازشتترین تجربیات آنها، و می دانیم که محصول زندگی چیزی جز تجربه نیست.

تاریخ آئینه ای است که تمام قامت جوامع انسانی را در خود منعکس می سازد، زشتیها، زیباییها، کامیابیها، ناکامیها، پیروزیها و شکستها و عوامل هر یک از این امور را.

به همین دلیل مطالعه تاریخ گذشتگان، عمر انسان را - درست به اندازه عمر آنها - طولانی می کند! چرا که مجموعه تجربیات دوران عمر آنها را در اختیار

انسان می‌گذارد.

و به هم‌مین دلیل علی (علیه‌السلام) در آن سخن تاریخیش که در  
لابلای و صایایش به فرزند برومندش کرده چنین می‌گوید: ای بنی‌انی و ان  
لم‌اکن عمرت عمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم و فکرت فی اخبارهم  
و سرت فی آثارهم حتی عدت کاحدهم بل کانی بما انتهی الی من امورهم قد  
عمرت من اولهم الی آخرهم.

: فرزندم! من هر چند عمر پیشینیان را یکجا نداشته‌ام، ولی در اعمال آنها نظر  
افکندم، در اخبارشان اندیشه نمودم، و در آثارشان به سیر و سیاحت پرداختم،  
آنچنان که گوئی همچون یکی از آنها شدم بلکه گوئی من به خاطر آنچه از  
تجربیات تاریخ آنان دریافته‌ام با اولین و آخرین آنها عمر کرده‌ام!  
البته تاریخی که خالی از خرافات و دروغ‌پردازیها و تملق‌ها و ثناخوانیها و  
تحریفها و مسخها بوده باشد، ولی متأسفانه این گونه تواریخ کم است، و نقش  
قرآن را در ارائه نمودن نمونه‌هایی از تاریخ اصیل نباید از نظر دور داشت.  
تاریخی که همچون آئینه صاف باشد، نه کژ نما!، تاریخی که تنها به ذکر

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۰۵

وقایع نپردازد، به سراغ ریشه‌ها و نتیجه‌ها نیز برود.  
با این حال چرا قرآن که یک کتاب عالی تربیت است در فصول و فرازهای خود  
تکیه بر تاریخ نکند و از داستانهای پیشینیان، مثال و شاهد نیاورد.  
۲- از این گذشته تاریخ و داستان جاذبه مخصوصی دارد، و انسان در تمام  
ادوار عمر خود از سن کودکی تا پیری تحت تاثیر این جاذبه فوق‌العاده است.  
و به هم‌مین جهت قسمت مهمی از ادبیات جهان، و بخش بزرگی از  
آثار نویسندگان، را تاریخ و داستان تشکیل می‌دهد.  
بهترین آثار شعرا و نویسندگان بزرگ اعم از فارسی زبان و غیر آنها، داستانهای  
آنها است، گلستان سعدی، شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و آثار جذاب  
نویسندگان معاصر، همچنین آثار هیجان آفرین و ویکتور هوگو فرانسوی،  
شکسپیر انگلیسی، و گوته آلمانی، همه در صورت داستان عرضه شده است.  
داستان چه به صورت نظم باشد یا نثر و یا در شکل نمایشنامه و فیلم عرضه  
شود، اثری در خواننده و بیننده می‌گذارد که استدالات عقلی هرگز قادر به  
چنان تاثیر نیست.

دلیل این موضوع شاید آن باشد که انسان قبل از آنکه، عقلی باشد حسی است و

بیش از آنچه به مسائل فکری می‌اندیشد در مسائل حسی غوطه‌ور است. مسائل مختلف زندگی هر اندازه از میدان حس دور می‌شوند و جنبه‌تجربد عقلانی به خود می‌گیرند ثقیلتر و سنگینتر و دیر هضم‌تر می‌شوند. و از اینرو می‌بینیم همیشه برای جافتادن استدلالات عقلی از مثالهای حسی استمداد می‌شود و گاهی ذکر یک مثال مناسب و بجا تاثیر استدلال را چندین برابر می‌کند. و لذا دانشمندان موفق آنها هستند که تسلط بیشتری بر انتخاب بهترین مثالها دارند. و چرا چنین نباشد در حالی که استدلالهای عقلی بالاخره برداشتهائی از

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۰۶

مسائل حسی و عینی و تجربی است. ۳ - داستان و تاریخ برای همه کس قابل فهم و درک است، بر خلاف استدلالات عقلی که همه در آن یکسان نیستند! به همین دلیل کتابی که جنبه عمومی و همگانی دارد و از عرب بیابانی بیسواد نیمه وحشی گرفته تا فیلسوف بزرگ و متفکر همه باید از آن استفاده کنند، حتما باید روی تاریخ و داستانها و مثالها تکیه نماید. مجموعه این جهات نشان می‌دهد که قرآن در بیان این همه تاریخ و داستان بهترین راه را از نظر تعلیم و تربیت پیموده است. مخصوصا با توجه به این نکته که قرآن در هیچ مورد به ذکر وقایع تاریخی بطور برهنه و عریان نمی‌پردازد، بلکه در هر گام از آن نتیجه‌گیری کرده، و بهره‌برداری تربیتی می‌کند، چنانکه نمونه‌هایش را در همین سوره به زودی خواهید دید.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۰۷

آیه ۴-۶

آیه و ترجمه

اذ قال یوسف لابیہ یابت انی رایث احد عشر کوباً و الشمس و القمر رایتهم لی سجدین ۴  
قال یسبنی لا تقصص رءیاک علی اخوتک فیکیدوا لک کیدا ان الشیطن للانس عدو مبین ۵  
و کذلک یجتبیک ربک و یعلمک من تاویل الاحادیث و یتم نعمته علیک و علی



ءال یعقوب کما اتمها علی ابویک من قبل ابرهیم و اسحق ان ربک علیم حکیم ۶  
ترجمه :

۴ - (بخاطر آر) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه در برابر من سجده می کنند!

۵ - گفت: فرزندم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن که برای تونقشه خطرناک می کشند، چرا که شیطان دشمن آشکار انسان است!

۶ - و اینگونه پروردگارت تو را بر می گزیند، و از تعبیر خوابها به تومی آموزد، و نعمتش را بر تو و بر آل یعقوب تمام و کامل می کند، همانگونه که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام کرد، پروردگار تو عالم و حکیم است.

تفسیر :

بارقه امید و آغاز مشکلات!

قرآن داستان یوسف را از خواب عجیب و پر معنی او آغاز می کند، زیرا این خواب در واقع نخستین فراز زندگی پر تلاطم یوسف محسوب می شود

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۰۸

یک روز صبح با هیجان و شوق به سراغ پدر آمد و پرده از روی حادثه تازه ای برداشت که در ظاهر چندان مهم نبود اما در واقع شروع فصل جدیدی را در زندگانی او اعلام می کرد.

«یوسف گفت پدرم! من دیشب در خواب یازده ستاره را دیدم که از آسمان فرود آمدند، و خورشید و ماه نیز آنها را همراهی می کردند، همگی نزد من آمدند و در برابر من سجده کردند» (اذ قال یوسف لابیہ یا ابت انی رایت احد عشر کوکبا و الشمس و القمر رایتهم لی ساجدین).

ابن عباس می گوید: یوسف این خواب را در شب جمعه که مصادف شب قدر، (شب تعیین سرنوشتها و مقدرات بود) دید.

در اینکه یوسف به هنگام دیدن این خواب چند سال داشت، بعضی نه سال، بعضی دوازده سال و بعضی هفت سال، نوشته اند، قدر مسلم این است که در آن هنگام بسیار کم سن و سال بود.

قابل توجه اینکه: جمله «رایت» به عنوان تاءکید و قاطعیت در این آیه تکرار شده است اشاره به اینکه من چون بسیاری از افراد که قسمتی از خواب خود را فراموش می کنند و با شک و تردید از آن سخن می گویند نیستم، من با قطع و یقین دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه در برابر من سجده کردند، در این



موضوع شک تردیدی ندارم.  
نکته دیگر اینکه ضمیر «هم» که برای جمع مذکر عاقل است در مورد خورشید و ماه و ستارگان به کار رفته، همچنین کلمه «ساجدین» اشاره به اینکه سجده آنها یک امر تصادفی نبود بلکه پیدا بود روی حساب همچون افراد عاقل و هوشیار سجده می کنند.  
البته روشن است که منظور از سجده در اینجا خضوع و تواضع می باشد و گر نه سجده به شکل سجده معمولی انسانها در مورد خورشید و ماه و ستارگان مفهوم ندارد.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۰۹

این خواب هیجان انگیز و معنی دار یعقوب پیامبر را در فکر فروبرد:  
خورشید و ماه و ستارگان آسمان؟ آنهم یازده ستاره؟ فرود آمدند و در برابر فرزندم یوسف سجده کردند، چقدر پر معنی است؟ حتما خورشید و ماه، من و مادرش (یا من و خاله اش) می باشیم، و یازده ستاره، برادرانش، قدر و مقام فرزندم آنقدر بالا میرود که ستارگان آسمان و خورشید و ماه سر بر آستانش می ساینند، آنقدر در پیشگاه خدا عزیز و آبرومند می شود که آسمانیان در برابرش خضوع می کنند، چه خواب پرشکوه و جالبی؟!  
لذا با لحن آمیخته با نگرانی و اضطراب اما توام با خوشحالی به فرزندش چنین «گفت: فرزندم این خوابت را برای برادران بازگو مکن» (قال یا بنی لا تقصص رؤیاک علی اخوتک).  
«چرا که آنها برای تو نقشه های خطرناک خواهند کشید» (فیکیدوالک کیدا).  
من می دانم «شیطان برای انسان دشمن آشکاری است» (ان الشیطان للانسان عدو مبین).  
او منتظر بهانه ای است که وسوسه های خود را آغاز کند، به آتش کینه و حسد دامن زند، و حتی برادران را به جان هم اندازد.  
جالب اینکه یعقوب نگفت: «می ترسم برادران قصد سوئی درباره تو کنند بلکه آنرا بصورت یک امر قطعی و مخصوصا با تکرار «کید» که دلیل بر تاء کید است بیان کرد، چرا که از روایات سایر فرزندان با خبر بود، و حساسیت آنها را نسبت به «یوسف» می دانست، شاید برادران نیز از تعبیر کردن خواب بی اطلاع نبودند، به علاوه این خواب خوابی بود که تعبیرش چندان پیچیدگی

نداشت.

از طرفی این خواب، شبیه خوابهای کودکانه به نظر نمی‌رسید، کودک

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۱۰

ممکن است خواب ماه و ستاره را ببیند اما اینکه ماه و ستارگان به صورت موجوداتی عاقل و با شعور در برابر او سجده کنند، این یک خواب کودکانه نیست و روی این جهات جا داشت که یعقوب نسبت به افروخته شدن آتش حسد برادران نسبت به یوسف بیمناک باشد.

ولی این خواب تنها بیانگر عظمت مقام یوسف در آینده از نظر ظاهری و مادی نبود، بلکه نشان می‌داد که او به مقام نبوت نیز خواهد رسید، چراکه سجده آسمانیان دلیل بر بالا گرفتن مقام آسمانی او است، و لذا پدرش یعقوب اضافه کرد: «و اینچنین پروردگارت تو را برمی‌گزیند» (و کذلک یجتبیک ربک).

«و از تعبیر خواب به تو تعلیم می‌دهد» (و يعلمک من تاویل الاحادیث).  
«و نعمتش را بر تو و آل یعقوب تکمیل می‌کند» (و یتم نعمته علیک و علی آل یعقوب).

«همانگونه که پیش از این بر پدران ابراهیم و اسحاق تمام کرد» (کما اتمها علی ابویک من قبل ابراهیم و اسحاق).

آری «پروردگارت عالم است و از روی حکمت کار می‌کند» (ان ربک علیم حکیم).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۱۱

#### نکته‌ها:

در اینجا به دو نکته باید توجه کرد:

#### ۱- رؤیا و خواب دیدن.

مسأله رؤیا و خواب دیدن، همیشه از مسائلی بوده است که فکر افراد عادی و دانشمندان را از جهات مختلفی به خود جلب کرده است.

این صحنه‌های زشت و زیبا، وحشتناک و دلپذیر، سرورآفرین و غم‌انگیز که انسان در خواب می‌بیند چیست؟!.

آیا اینها مربوط به گذشته است که در اعماق روح انسان لانه کرده و یا تغییرات و تبدیلاتی خودنمایی می‌کنند و یا مربوط به آینده است که بوسیله دستگاه

گیرنده حساس روح آدمی از طریق ارتباط مرموزی از حوادث آینده عکسبرداری می‌نماید، و یا انواع و اقسام مختلفی دارد که بعضی مربوط به گذشته و بعضی مربوط به آینده و قسمتی نتیجه تمایلات و خواسته‌های ارضا نشده است.

قرآن در آیات متعددی صراحت دارد که حداقل، پاره‌ای از خوابها، انعکاسی از آینده دور یا نزدیک می‌باشد.

در داستان خواب یوسف که در آیات فوق خواندیم، و همچنین داستان خواب زندانیان که در آیه ۳۶ همین سوره و داستان خواب عزیز مصر که در آیه ۴۳ خواهد آمد به چند نمونه خواب برخورد می‌کنیم که همه آنها از حوادث آینده پرده برداشته است، بعضی از این حوادث نسبتاً دور مانند خواب یوسف که می‌گویند بعد از چهل سال به تحقق پیوست و بعضی در آینده نزدیکتر مانند خواب عزیز مصر و هم بندهای یوسف به وقوع پیوست.

در غیر این سوره اشاره به «خوابهای تعبیردار» دیگری نیز شده، مانند رؤیای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که در سوره فتح به آن اشاره شده و خواب ابراهیم که در سوره صافات آمده است (این خواب، هم فرمان الهی بود و هم تعبیر داشت).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۱۲

جالب اینکه در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین می‌خوانیم: الرؤيا ثلاثة بشرى من الله و تحزين من الشيطان و الذی يحدث به الانسان نفسه فیراه فی منامه: «خواب و رؤیا سه گونه است گاهی بشارتی از ناحیه خداوند است گاه وسیله غم و اندوه از سوی شیطان، و گاه مسائلی است که انسان در فکر خود می‌پروراند و آن را در خواب می‌بیند. روشن است که خوابهای شیطانی چیزی نیست که تعبیر داشته باشد، اما خوابهای رحمانی که جنبه بشارت دارد حتماً باید خوابی باشد که از حادثه مسرت بخش در آینده پرده بردارد. بهر حال لازم است در اینجا به نظرات مختلف که درباره حقیقت رؤیا ابراز شده به طور فشرده اشاره کنیم: درباره حقیقت رؤیا، تفسیرهای زیادی شده است که میتوان آنها را به دو بخش تقسیم کرد:

#### ۱- تفسیر مادی.

## ۲ - تفسیر روحی.

مادیها می‌گویند رؤیا چند علت میتواند داشته باشد:  
الف - ممکن است خواب دیدن و رؤیا نتیجه مستقیم کارهای روزانه انسان باشد، یعنی آنچه برای انسان در روزهای گذشته روی داده به‌هنگام خواب در مقابل فکرش مجسم گردد.  
ب - ممکن است یک سلسله آرزوهای بر آورده نشده باعث دیدن خوابهایی

### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۱۳

شود، همانطور که شخصی تشنه، آب در خواب می‌بیند و کسی که در انتظار سفر کرده‌ای است آمدن او را از سفر بخواب می‌بیند (و از قدیم گفته‌اند شتر در خواب بیند پنبه دانه!...)  
ج - ممکن است ترس از چیزی باعث شود که انسان خواب آن را ببیند زیرا مکرر تجربه شده است کسانی که از دزد وحشت دارند شب خواب‌دزد می‌بینند (ضرب المثل معروف دور از شتر به خواب و خواب‌آشفته نبین اشاره به همین حقیقت است).  
«(فروید)» و پیروان مکتب فروید یکنوع تفسیر و تعبیر مادی دیگری برای خواب دارند:  
آنها طی مقدمات مشروحی اظهار می‌دارند که: خواب و رؤیا عبارت است از ارضای تمایلات واپس زده و سرکوفته‌ای که همیشه با تغییر و تبدیلهایی برای فریب «(من)» به عرصه خودآگاهی روی می‌آورند.  
توضیح اینکه: بعد از قبول این مسئله که روان آدمی مشتمل بر دو بخش است «(بخش آگاه)» (آنچه به تفکرات روزانه و معلومات ارادی و اختیارات انسان ارتباط دارد) و «(بخش ناآگاه)» (آنچه در ضمیر باطن به صورت یک میل ارضا نشده پنهان گردیده است) می‌گویند:  
بسیار می‌شود امیالی که ما داریم و به عللی نتوانسته‌ایم آنها را ارضا کنیم و در ضمیر باطن ما جای گرفته‌اند، به‌هنگام خواب که سیستم خود آگاه از کار می‌افتد برای یک نوع اشباع تخیلی به مرحله خودآگاه روی می‌آورند، گاهی بدون تغییر منعکس می‌شوند (همانند عاشقی که محبوب از دست رفته خود را در عالم خواب مشاهده میکند) و گاهی تغییر شکل داده و به صورتهای مناسبی منعکس می‌شوند که در این صورت نیاز به تعبیر دارند.  
بنابراین «(رؤیاهای)» همیشه مربوط به گذشته است، و از آینده هرگز خبر

نمی‌دهد، تنها میتوانند وسیله خوبی برای خواندن ضمیر «ناآگاه» باشند، و به همین جهت برای درمان بیماریهای روانی که متکی به کشف ضمیر ناآگاه است بسیار می‌شود که از خوابهای بیمار کمک می‌گیرند.

بعضی از دانشمندان غذا شناس میان «خواب و رؤیا» و «نیازهای غذائی بدن» رابطه قائل هستند و معتقدند که مثلاً اگر انسان در خواب ببیند از دنداناش «خون» می‌چکد لابد ویتامین ث بدن او کم شده است! و اگر در خواب ببیند موی سرش سفید گشته معلوم می‌شود گرفتار کمبود ویتامین ب شده است!!.

و اما فلاسفه روحی تفسیر دیگری برای خوابها دارند، آنها میگویند، خواب و رؤیا بر چند قسم است:.

- ۱ - خوابهای مربوط به گذشته زندگی و امیال و آرزوها که بخش مهمی از خوابهای انسان را تشکیل می‌دهد.
  - ۲ - خوابهای پریشان و نامفهوم که معلول فعالیت توهم و خیال است (اگر چه ممکن است انگیزه‌های روانی داشته باشد).
  - ۳ - خوابهایی که مربوط به آینده است و از آن گواهی می‌دهد.
- شک نیست که خوابهای مربوط به زندگی گذشته و جان گرفتن و تجسم صحنه‌هایی که انسان در طول زندگی خود دیده است تعبیر خاصی ندارند، همچنین خوابهای پریشان و به اصطلاح «اضغاث احلام» که نتیجه افکار پریشان، و همانند افکاری است که انسان در حال تب و هذیان پیدا می‌کند نیز تعبیر خاصی نسبت به مسائل آینده زندگی نمی‌تواند داشته باشد، اگر چه روانشناسان و روانکاوان از آنها به عنوان دریچه‌ای برای دست یافتن به ضمیر ناآگاه بشری استفاده کرده و آنها را کلیدی برای درمان بیماریهای روانی می‌دانند، بنابراین تعبیر خواب آنها برای کشف اسرار روان و سرچشمه بیماریها است نه برای کشف حوادث آینده زندگی.

و اما خوابهای مربوط به آینده نیز دارای دو شعبه است، قسمتی خوابهای صریح و روشن می‌باشند که به هیچوجه تعبیری نمی‌خواهند و گاهی بدون کمترین تفاوتی با نهایت تعجب، در آینده دور یا نزدیک تحقق می‌پذیرد می‌باشد.

دوم خوابهائی است که در عین حکایت از حوادث آینده بر اثر عوامل خاص ذهنی و روحی تغییر شکل یافته و نیازمند به تعبیر است.

برای هر یک از این خوابها نمونه‌های زیادی وجود دارد که همه آنها رانمی‌توان انکار کرد، نه تنها در منابع مذهبی و کتب تاریخی نمونه‌هایی از آن ذکر شده بلکه در زندگی خصوصی خود ما یا کسانی که می‌شناسیم مکرر رخ داده است به اندازه‌ای که هرگز نمی‌توان همه را معلول تصادف دانست.

در اینجا چند نمونه از خوابهائی که بطرز عجیبی پرده از روی حوادث آینده برداشته و از افراد مورد اعتماد شنیده‌ایم یادآور می‌شویم.

۱- یکی از علمای معروف و کاملاً مورد وثوق همدان مرحوم اخوند ملا علی از مرحوم آقا میرزا عبد النبی که از علمای بزرگ تهران بود چنین نقل می‌کرد: هنگامی که در سامرا بودم هر سال مبلغی در حدود یکصد تومان از مازندران برای من فرستاده می‌شد، و به اعتبار همین موضوع قبلاً که نیاز پیدا می‌کردم قرض‌هایی می‌نمودم و بهنگام وصول آن وجه، تمام بدهی‌های خود را ادا می‌کردم.

یک سال بمن خبر دادند که امسال وضع محصولات بسیار بد بوده و بنابراین وجهی فرستاده نمی‌شود! بسیار ناراحت شدم و با همین فکر ناراحت خوابیدم، ناگهان در خواب پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) را دیدم که مرا صدا زد و گفت: فلان کس! برخیز در آن دو لایب را باز کن (اشاره به دولابی کرد) و یک صد تومان در آن هست بردار. از خواب بیدار شدم چیزی نگذشت در خانه را زدند بعد از ظهر بود دیدم فرستاده مرحوم میرزای شیرازی مرجع بزرگ تقلید شیعیان است گفت

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۱۶

میرزا شما را می‌خواهد. من تعجب کردم که در این موقع برای چه آن مرد بزرگ مرا می‌خواهد رفتم دیدم در اطاق خود نشسته، (من خواب خود را بکلی فراموش کرده بودم) ناگاه مرحوم میرزای شیرازی به من گفت: میرزا عبد النبی در آن دولاب را باز کن و یکصد تومان در آنجا هست بردار، بلا فاصله داستان خواب به نظرم آمد و از این حادثه سخت تعجب کردم خواستم چیزی بگویم، احساس کردم او مایل نیست سخنی در این زمینه گفته شود، وجه را برداشتم و بیرون آمدم.

۲- دوستی که مورد اعتماد است نقل می‌کرد نویسنده

کتاب «(ريحانة الادب)» مرحوم تبریزی فرزندی داشت دست راست اوناراحت بود (شاید روماتیسم شدید داشت) به طوری که به زحمت می توانست قلم به دست بگیرد، بنا شد برای معالجه به آلمان برود اومی گوید: در کشتی که بودم خواب دیدم مادرم از دنیا رفته است، تقویم را باز کردم و جریان را با قید روز و ساعت نوشته چیزی نگذشت که به ایران آمدم جمعی از بستگان به استقبال من آمدند دیدم لباس مشکی در تن دارند، تعجب کردم و جریان خواب به کلی از خاطرم رفته بود، بالاخره تدریجا به من حالی کردند که مادرم فوت کرده بلافاصله بیاد جریان خواب افتادم، تقویم را بیرون آوردم و روز فوت را سؤال کردم دیدم درست در همان روز مادرم از دنیا رفته بود!

۳ - نویسنده معروف اسلامی سید قطب در تفسیر خود فی ظلال القرآن ذیل آیات مربوط به سوره یوسف چنین می نویسد: اگر من تمام آنچه درباره رؤیا گفته اید انکار کنم هیچگاه نمی توانم جریانی را که برای خودم هنگامی که در آمریکا بودم واقع شد انکار نمایم، در آنجا من در خواب دیدم که خواهر زاده ام خون چشمانش را فرا گرفته بود و قادر به دیدن نیست (خواهر زاده ام با سایر اعضای خانواده ام در مصر بودند) من از این جریان متوحش شدم، فوراً نامه ای برای خانواده ام به مصر نوشتم و مخصوصاً از وضع چشم خواهر زاده ام

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۱۷

سؤال کردم، چیزی نگذشت که جواب نامه بدستم رسید نوشته بودند که چشم او مبتلا به خونریزی داخلی شده و قادر به دیدن نیست و هم اکنون مشغول معالجه است.

قابل توجه اینکه خونریزی داخلی چشم او طوری بود که در مشاهده معمولی قابل رؤیت نبود و تنها با وسائل پزشکی دیدن آن میسر بود ولی به هر حال از بینائی چشم محروم گشته بود، من حتی این خونریزی درونی را در خواب به شکل آشکار دیدم!

خوابهایی که پرده از روی اسراری برداشته و حقایقی مربوط به آینده و یا حقایق پنهانی مربوط به حال را کشف کرده بیش از آن است که حتی افراد دیر باور بتوانند انگشت انکار روی همه آنها بگذارند، و یا آنها را حمل بر تصادف کنند. با تحقیق از دوستان نزدیک خود غالباً می توانید به نمونه هایی از این خوابها دست یابید، اینگونه خوابها از طریق «(تفسیر مادی رؤیا)» هرگز قابل تعبیر نیستند و تنها با تفسیر فلاسفه روحی، و اعتقاد به استقلال روح می توان آنها را



تفسیر کرد، بنابراین از مجموع آنها به عنوان شاهی برای استقلال روح می‌توان استفاده کرد.

۲- در آیات مورد بحث خواندیم که یعقوب علاوه بر اینکه فرزندش را از بازگو کردن خواب خود به برادران بر حذر داشت، خواب را بطور اجمال برای او تعبیر کرد، و به او گفت تو بر گزیده خدا خواهی شد و تعبیر خواب به تو خواهد آموخت و نعمتش را بر تو و آل یعقوب تمام خواهد کرد. دلالت خواب یوسف بر اینکه او در آینده به مقامهای بزرگ معنوی و مادی خواهد رسید کاملاً قابل درک است، ولی این سؤال پیش می‌آید که مساله آگاهی

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۱۸

یوسف از تعبیر خواب در آینده چگونه از رؤیای یوسف برای یعقوب، کشف شد؟ آیا این یک خبر تصادفی بود که یعقوب به یوسف داد و کار به خواب او نداشت، و یا آن را از همان خواب یوسف کشف کرد؟.

ظاهر این است که یعقوب این مساله را از خواب یوسف فهمید، و این ممکن است از یکی از دو راه بوده باشد:

نخست اینکه یوسف در آن سن و سال کم این خواب را بطور خصوصی و دور از چشم برادران برای پدر نقل کرد (چرا که پدر به او توصیه کرد در کتمان آن بکوشد) و این نشان می‌دهد که یوسف نیز از خواب خود احساس خاصی داشت که آنرا در جمع مطرح نکرد، وجود چنین احساسی در کودک کم سن و سالی مانند یوسف دلیل بر این است که او یکنوع آمادگی روحی برای کشف تعبیر خواب، دارد و پدر احساس کرد با پرورش این آمادگی او در آینده آگاهی وسیعی در این زمینه پیدا خواهد کرد.

دیگر اینکه ارتباط پیامبران با عالم غیب از چند طریق بوده است گاهی از طریق الهامات قلبی، و گاه از طریق نزول فرشته وحی، و گاه از طریق خواب، گرچه یوسف در آن زمان هنوز به مقام نبوت نرسیده بود اما وقوع چنین خواب معنی داری برای یوسف نشان می‌داد که او در آینده از این طریق با عالم غیب، ارتباط خواهد گرفت و طبعاً باید تعبیر و مفهوم خواب را بداند تا بتواند چنین رابطه‌ای داشته باشد.

۳- از درسهایی که این بخش از آیات به ما می‌دهد درس حفظ اسرار است، که گاهی حتی در مقابل برادران نیز باید عملی شود، همیشه در زندگی انسان

اسرارى وجود دارد كه اگر فاش شود ممكن است آينده اويا جامعهاش را به خطر اندازد، خويشتن دارى در حفظ اين اسرار يكي از نشانه هاى وسعت روح و قدرت

---

تفسير نمونه جلد ۹ صفحه ۳۱۹

اراده است، چه بسيارند افرادى كه به خاطر ضعف در اين قسمت سرنوشت خويش و يا جامعهاى را به خطر افكنده اند و چه بسيار ناراحتيهائى كه در زندگى به خاطر ترك حفظ اسرار براى انسان پيش مى آيد.

در حديثى از امام على بن موسى الرضا (عليهم السلام) مى خوانيم: لا يكون المؤمن مؤمنا حتى تكون فيه ثلاث خصال سنة من ربه و سنة من نبيه (صلى الله عليه و آله و سلم) و سنة من وليه (عليهم السلام) فاما السنة من ربه فكتمان السر و اما السنة من نبيه فمدارة الناس و اما السنة من وليه فالصبر فى الباء و الضراء.

«مؤمن، مؤمن نخواهد بود مگر اينكه سه خصلت داشته باشد: سنتى از پروردگار و سنتى از پيامبر و سنتى از امام و پيشوا، اما سنت پروردگار كتمان اسرار است، اما سنت پيامبر مدارا با مردم است و اما سنت امام شكيبائى در برابر ناراحتيهها و مشكلات مى باشد» (البته كتمان سر در اينجا بيشتر ناظر به كتمان اسرار ديگران است).

و در حديثى از امام صادق (عليهم السلام) مى خوانيم: سر ك من دمك فلا يجرين من غير او داجك: «اسرار تو همچون خون تو است كه بايد تنها در عروق خودت جريان يابد».

